

بیانیه نشست سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) بعد از کنگره سوم درمورد

خطر تجاوز نظامی به ایران و ضرورت تقویت جنبش صلح

علل و انگیزه تجاوز احتمالی به ایران چیست؟

به باور حزب ما تهدید احتمالی آمریکا برای تجاوز به ایران بر خلاف تبلیغات دروغگوها از خطر "اسلام سیاسی" آنطور که ماموران ستون پنجم آمریکا و اسرائیل تبلیغ می کنند ناشی نمی شود، از ضرورت توسعه سرمایه و کوبیدن موانع راه گسترش آن در منطقه ناشی می شود. لشکر کشی امپریالیست جنایتکار و بربرمنش آمریکا به منطقه ناشی از "دلسوختگی" امپریالیسم برای عدم اجرای "حقوق بشر" در ایران و اجرای شکنجه های قرون وسطائی در زندانهای "گوانتاناموئی" ایران نیست. زیرا حقوق بشری ما ایرانی ها هیچوقت برای امپریالیستها ارزش نداشته است. این یورش تجاوزکارانه ناشی از ماهیت اسلامی حکومت ایران نیز نیست. عربستان سعودی، پاکستان، امارات متحده عربی، افغانستان و کویت این متحدین بی برو برگرد ماشین جنگی امپریالیست آمریکا بمراتب از ایران اسلامی تر و بنیادگراتر و ارتجاعی ترند. این کوبیدن بر طبل جنگ ناشی از این نیست که "هیولای" ایران خطری برای آغاز جنگ جهانی و تهدیدی مهیب برای صلح جهانی است و یا اینکه ایران بر خلاف آمریکا و اسرائیل؟! از "تروریسم" بین الملل حمایت می کند. واقعیت این است که ایران سد راه توسعه بی مانع سرمایه جهانی در منطقه است. ایران امنیت سرمایه جهانی را به خطر می اندازد. منابع اولیه ایران که مورد نیاز امپریالیستهاست هنوز به دست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی نیافتاده است تا خصوصی شود و توسط سرمایه هنگفت بین المللی بلع گردد. ایران حتی اگر تمام برنامه های هسته ای مسالمت آمیز خویش را نیز بدور بیاندازد و به این خیانت ملی تن در دهد، همانگونه که در مورد قبول پرونده الحاقی تن در داد، باز امپریالیست آمریکا دست بردار نیست. حتی اگر رژیم ایران توسط طبقه کارگر ایران سرنگون شود و یا یک حکومت کمونیستی در ایران بر سر کار آید باز امپریالیست آمریکا دست بردار نیست و نعره های تهدید آمیزش را علیه یک حکومت انقلابی صدها بار رساتر ساخته در پی جعل مدارک جدید برای تجاوز بر می آید، حتی اگر در ایران یک رژیم بورژوا دموکراتیکی نظیر ونزولا بر سر کار آید باز آمریکا دست بردار نیست و به کودتا و جنگ دست خواهد زد. زیرا بر خلاف آنچه ستون پنجم صهیونیستها در ایران تبلیغ می کنند، مبارزه ایکه در خاورمیانه در گرفته است نزاع میان "اسلام سیاسی" و "میلیتاریسم آمریکائی" و یا مبارزه میان "دو قطب ارتجاعی"، "دو قطب تروریسم" نیست. اگر در ایران یک قطب انقلابی نیز بر سر کار آید، از ولع غارت امپریالیستی لقمه ای نیز کاسته نخواهد شد و تازه خطر جنگ به مراتب شدیدتر هم می شود. این تئوریهای ارتجاعی پوششی بر ماهیت جنگی است که می رود تا از صورت بالقوه به صورت بالفعل در آید. امپریالیست آمریکا خواهان تثبیت شریایی در ایران و منطقه است که منافع استراتژیک وی را از نظر سیاسی و اقتصادی تامین کند. اینکه چگونه رژیمی در ایران بر سر کار باشد برای امپریالیستها جنبه ثانوی دارد. جنگ طلبی امپریالیست آمریکا بر خلاف عوامفریبان در دشمنی با "تروریسم اسلامی" و یا "اسلام سیاسی" نیست. امپریالیست آمریکا در منطقه منافع استراتژیک دارد. می خواهد منابع سوخت منطقه را در جنگ خویش بگیرد و سایر رقبا یعنی اروپا و چین را کنترل کند. می خواهد مانع شود تا پشتوانه دلار آمریکا که نفت منطقه است با تبدیل بهای نفت به یورو، اعتبار جهانی خویش را از دست داده و به یک تکه کاغذ پاره بدل شود. وی می خواهد منابع اورانیوم مهم و استراتژیک ایران را مانند زمان شاه و یا معدن مس سرچشمه را در دست داشته باشد. امپریالیست آمریکا به ایران بدون ایرانی علاقمند است. با این سیاست است که مامورین خویش را می فرستد تا در یک جنگ روانی نا برابر در مورد ماهیت جنگ دروغ پراکنی کنند و به مردم القاء کنند که تجاوز آمریکا به ایران برای نجات بشریت و ممانعت از جنگ است. ایرانیها را کامیاب خواهد ساخت و "در خانه هر کس یک سطل نفت تحویل می هند". و گویا بنا بر وعده ستون پنجم امپریالیستها و صهیونیستها در ایران این تجاوز آشکار به "انقلابیون" یک فرصت تاریخی می دهد تا رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و از ایران "یک دنیای بهتر" بسازند. این افسانه ها را ستون پنجمی در ایران بنام "حزب کمونیست کارگری ایران" که سازمانی ضد ایرانی و وطن فروش است بسط می دهد. تا خطر موهوم ایران را با خطر واقعی امپریالیست متجاوز و جنایتکار آمریکا همسنگ کند، آنها ناچارا برای آنکه فیل را با فتنجان همتراز کنند، باید در فتنجان بادکنکی بدمند تا به بزرگی فیل شود و این فیل را هوا می کنند. وگرنه کدام عقل سالمی قبول می کند که این کشور ایران است که دنیا را به لبه پرتگاه جنگ جهانی کشانده است و یکی از "قطب" های بزرگ و خطرناک ارتجاع جهانی است و همه بشریت را به مرگ تهدید می کند. کدام عقل سالمی می پذیرد که جنگ کنونی، جنگ جهانی میان دو قطب بزرگ ارتجاع جهانی است و ما ایرانی ها با آن کاری نداریم و در آن دخالتی نخواهیم کرد. این دعوا به ما مربوط نیست، دعوی بوش با خامنه ایست. به ریش چنین تئوریهای ارتجاعی باید خندید که حتی واضعین آنها نیز به آن در ته دل خویش اعتقادی ندارند. چنین قطب سازیهای ارتجاعی تازه گی ندارد. تجاوز نظامی و بربرمنشانه به عراق نیز تحت لوای مبارزه با "قطب خطرناک صدام حسین" که صلح جهانی را با "سلاحهای کشتار جمعی اش" به "خطر" انداخته بود، صورت گرفت.

تاکتیک درست مبارزه انقلابی کدام است؟

تاکتیک مبارزه را باید بر اساس واقع بینی و نه بر اساس ذهنیگری و نابینائی سیاسی معین ساخت. آنکس که هوادار صلح است باید برای ایجاد شرایطی مبارزه کند که مانع شود تا امپریالیست آمریکا به ایران تجاوز کند و از مردم ایران قتل عام نماید. ایران را به ویرانه بدل کنند. وضع کنونی ایران صدها بار ارجحتر است از وضع مشابهی که در عراق پس از اشغال آن کشور پیش آمده است و مردم بیچاره عراق را ده ها سال از قافله تمدن به عقب پرتاب کرده است، وضع مردم ایران هم اکنون حتی در زیر ساطور مرگ آور جمهوری اسلامی صدها بار ارجحتر از وضعی خواهد بود که بمب افکنهای آمریکائی با استفاده از بمبهای اتمی مینیاتوری به نابودی شرایط مادی هستی

مردم میهن پرداخته و موجب مرگ میلیونها نفر از هموطنان ما در حال و آینده گردند. جلوگیری از جنگ، بتأخیر انداختن آن، فشار به امپریالیستها از طریق افکار عمومی و کار روشنگرانه ترویجی در میان ایرانیان در داخل کشور در مورد خطر امپریالیسم و شناساندن چهره های دشمنان مردم ما و ماهیت ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی و حقوق قانونی کشور ما، تاکتیک درست مبارزه ای است که باید در پیش گرفت. باید تکیه را بر بسیج مردم علیه امپریالیسم آمریکا که مسبب و بانی و برانگیزنده جنگ است قرار داد. باید نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند از حقوق و منافع ملی ایران حمایت کند و این مردم ایران هستند که باید به نیروی خود و رهبری انقلابی اعتماد کنند. شعار های “انقلابی” ضد رژیمی و همسنگ کردن خطر **موهومی** ایران با خطر **واقعی** امپریالیسم جهانی و صهیونیسم در تظاهرات جهانی جنبش صلح، در شرایطی که ایران تحت خطر بمباران و تجاوز احتمالی و نابودی قرار دارد، طبیعتاً آن وزنی را ندارد که شعار “نه! به استعمار و امپریالیسم جهانی” و بویژه امپریالیست آمریکا خواهد داشت. شعاری که به مبارزه مردم ایران خدمت می کند. در تظاهرات جنبش صلح تنها باید خطر تجاوز آمریکا به ایران را برجسته کرد. هر کس که این آرایش قوا را نبیند به نفع طرف قویتر وارد کارزار شده است و در این جنبش ضد اشغال جایی نخواهد داشت. این عده هواداران شرمگین تجاوز آمریکا به ایرانند.

حمله آمریکا و یا حتی تهدید به تجاوز، دستاویزی در دست جمهوری اسلامی است تا فضای تنفس اجتماعی را در درون ایران تنگ تر کند، منتقدین خویش را به اسارت گرفته و به بند بکشد و پیچ و مهره های استبداد را تقویت کند. پس تهدیدات امپریالیستها و صهیونیستها به نفع ارتجاع ایران است و سایر حقوق مردم ایران را که حق مسلم آنهاست به خطر می اندازد. امپریالیسم در سرکوب جنبش مردم ایران همدست صهیونیسم و پان اسلامیسیم است. هر چه خطر تهدید امپریالیستی-صهیونیستی بیشتر شود تضییقات و فشار و سرکوب جمهوری اسلامی افزونتر می گردد. جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت خویش قادر نیست یک مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک را سازمان دهد. بسیج عمومی وی متکی بر استقرار وسیعترین آزادیهای دموکراتیک نیست که تضمین یک مبارزه مدام و مستمر و قدرتمند ضد امپریالیستی است. آنها به خفقان و دروغگوئی و پرده پوشی از مردم متوسل می شوند و فکر می کنند که از این راه امکان مقاومت خویش را در مقابل امپریالیسم افزایش می دهند. نیروهای انقلابی باید خواهان دموکراسی وسیع باشند که ضامن محکم مبارزه ضد امپریالیستی خواهد بود. مردم ایران را باید در جهتی بسیج کرد که خواهان مبارزه بر ضد استعمار و امپریالیسم، حمایت از منافع ملی شان و ممانعت از نابودی کشورشان باشند. برای مردم ایران برخلاف وطن فروشان تمامیت ارضی ایران مطرح است. مردم ایران به دستاوردها فنی و علمی میهنشان علاقمندند. در این راستا باید مطرح کنند که تحقق حقوق دموکراتیک به تقویت مبارزه ضد امپریالیستی یاری می رساند. آنکس که حقوق دموکراتیک و خواستههای زحمتکشان را سرکوب می کند در راه مبارزه ضد امپریالیستی مانع ایجاد کرده و این جبهه را تضعیف می نماید. رژیم جمهوری اسلامی در راس این سرکوبی ضد مردمی قرار دارد و ارتجاعی عمل میکند.

نیروهای سیاسی ایران نسبت به سرنوشت مردم میهنشان نمی توانند بی تفاوت باشند. ایران ویران موجب وجد حزب ما نیست و بشدت حزب ما را نگران می کند. حزب ما فریب وعده سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دموکراسی نوع آمریکای را نمی خورد. حزب ما درک می کند که هرگز سخن بر سر سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی نیست، بر سر نابودی زیربنای اقتصادی و نابودی مردم ایران است. لذا واقع بینی انقلابی حکم می کند وظیفه نیروهای انقلابی ایران تقویت جنبش صلح در جهان باشد. لبه تیز این مبارزه علیه امپریالیست آمریکاست. **دستهای امپریالیست آمریکا از ایران کوتاه باد!** این شعار مهم این فعالیتهاست. جنبش صلح نیز در همه جهان این واقعیت را درک کرده است و در همه جا در مقابل خرابکاری “حزب کمونیست کارگری” که مامورند به عنوان ایرانی(انها از چه موقع ایران دوست شده اند-خوفان) در این جنبشها خرابکاری کنند و عامل مهم بازدارنده جنگ و تجاوز به ایران را تضعیف نمایند، ایستادگی می کند و دست رد به سینه آنها می زند. سلطنت طلبان، سازمان مجاهدین و “حزب کمونیست کارگری” تلاش می کنند تفرقه افکنانه حرکت دومی در مقابل جنبش صلح ایجاد کنند و جنبش صلح را به افتراق بکشانند و مانع شوند که مردم جهان و بویژه ایرانی ها باین جنبش بپیوندند و نقش مهم بازدارنده این جنبش را در تجاوز آمریکا به ایران تضعیف کنند. این تلاش خائنانه آنها با شکست قطعی روبرو شده است و در آینده نیز روبرو می شود.

رفقای ما باید مسئله سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی ایران را به صورت ترویجی و در متنی روشنگرانه به افکار عمومی و در میان ایرانیان در خارج از کشور بیان کنند و توضیح دهند که سرنوشتی این رژیم ضد دموکراتیک از مجرای مبارزه بر ضد تجاوز امپریالیستی می گذرد. آنچه در دستور کار تبلیغاتی قرار دارد مخالفت آشکار و بی شبهه علیه خطر تجاوز و جنگ است. شعارهای بی پشتوانه و به ظاهراً انقلابی که در یک مبارزه مشخص قصد آن دارد با یک دست صد تا هندوانه بلند کند، سنگ بزرگی است که با هدف نزدن در دست گرفته اند. اقدام این عده بطور عینی خرابکارانه است. در عمل نیز یا ناچارند به جنبش صلح بپیوندند و در این کادر ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را افشاء کنند و تکیه را بر دفع خطر امپریالیستها بگذارند و یا تظاهرات مستقل خود را در حمایت از آمریکائیها و اسرائیلیها با حمایت تبلیغاتی آنها برپا دارند. آنوقت در میان ایرانیانی که جیره مواجب بگیر اسرائیل نیستند و در میان خلق ایران بی آبرو می شوند.

آیا خطر جنگ واقعی است؟

بنظر ما خطر جنگ در وضع کنونی علیه ایران منتفی نیست و از نیاز سیاست جهانی شدن سرمایه امپریالیستی ناشی می شود. ولی این خطر هنوز به عنوان یک امکان وجود دارد که می تواند به واقعیت بدل شود و یا نشود. اگر رژیم جمهوری اسلامی به خواستههای امپریالیست آمریکا بدون مقاومت تن در دهد، طبیعتاً خطر جنگ منتفی می گردد. آنها قادر خواهند بود مثل سابق حقوق بشر را بدون اعتراض جهانی به زیر پا بگذارند و نیروهای انقلابی را در سینه دیوار قرار دهند. ولی بهر صورت عوامل بازدارنده ای نیز وجود دارند که این خطر را به تأخیر می اندازند. این عوامل مبارزات قهرمانانه مردم در عراق و افغانستان است که باتلاقی برای نیروهای اشغالگر فراهم آورده است.

یکی دیگر از عوامل مهم بازدارنده که مورد خوشایند جاسوسهای امپریالیستها و صهیونیستها نیست یکپارچگی مردم ایران برای مقاومت در مقابل تجاوز آمریکاست و این عزم جزم را تظاهرات میلیونی بی سابقه مردم و اظهارات آنها در ماههای اخیر و گزارشات رسیده از

ایران نشان می دهد. مردم ایران حاضر نیستند ننگ اسارت را بپذیرند و از غنی کردن اورانیوم و پژوهش در این زمینه دست بردارند. آنها نمی خواهند آینده تامین انرژی کشورشان را در ید اختیار امپریالیستها قرار دهند و تا ابد به آنها وابسته باشند و به ساز آنها برقصند. عامل مهم دیگر افکار عمومی مردم جهان در حمایت بی سابقه از مردم ایران است. مردم منطقه خاور میانه و آسیای مرکزی، ترکیه و پاکستان در مقابل این تجاوز بربرمنشانه سکوت اختیار نخواهند کرد. حضور جنبش گسترده، جهانی و مترقی صلح در مخالفت با تجاوز امپریالیست آمریکا در داخل آمریکا، اروپا، آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در ماههای گذشته بهترین گواه فشاری است که به امپریالیستها وارد می شود.

فراموش نکنیم که جبهه امپریالیستها نیز متحد نیست. تضاد امپریالیستها و قدرتهای بزرگ و کوچک جهانی در سایه فریادهای امپریالیست آمریکا قرار گرفته است و جلب نظر نمی کند. لیکن در پس پرده بر سر تقسیم غنائیم و خطرات ناشی از این حمله یقه هاست که دریده می شود. دولتهای چین و روسیه مخالفت خویش را علنا ابراز داشته اند. دولت آلمان مخالفت خویش را غیر مستقیم بیان می کند، دول منطقه مخالف حمله آمریکا به ایران هستند زیرا که مسندهای قدرت آنها نیز متزلزل می شود و این ابعاد خسارت احتمالی وارده به منافع آمریکا را بسیار افزایش می دهد.

فقدان یک بدیل امپریالیستی در مقابل جمهوری اسلامی در عرصه ایران عرض اندام می کند. نه مجاهدین ورشکسته، نه سلطنت طلبان خود فروخته و نه حزب کمونیست کارگری (این آخری که حقیقتا جوک است) بعنوان بدلی "کمونیستی" نمی توانند در حد احمد چلبی نیز نقش بازی کنند و مورد احترام مردم ایران قرار بگیرند. وضعیت پس از فاجعه برای این عروسکها قابل کنترل نیست. پیشبینی نتایج جنگ برای کارشناسان امپریالیستها بسیار بغرنج و ناگوار است و عواقب آن برای آنها بسیار ناخوشایند و هراس انگیز بنظر می رسد. لنگش کنه های مریدان منصور حکمت و الهامگیران از آریل شارون به آن اندازه قدرت ندارد تا جرج بوش را قانع کند و به این خطر بکشاند.

این عوامل بازدارنده جنگ را به تاخیر می اندازند و چه بسا در شکل سیاست نفوذی امپریالیستها نقش مهمی ایفاء کنند. زمان به نفع نیروهای انقلابی کار می کند. نیروهای انقلابی ایران باید با شرکت وسیع در جنبش صلح و فراخواندن مردم باین جنبش، به تشویق مردم ایران که از حقوق ملی خویش به دفاع برخیزند بپردازند از مبارزه آنها برای قطع دست استعمار تا عراق دومی در منطقه ایجاد نشود حمایت کنند. حمایت از جنبش صلح یک اقدام انقلابی است و خرابکاری در آن با دست عمال صهیونیسم صورت می گیرد. رفقای ما موظفند نقش این عمال را در نزد جنبش صلح برملا کنند.

حزب کار ایران (توفان)

سند مصوب سومین پلنوم کمیته مرکزی حزب بعد از کنگره سوم
۱۳ مه ۲۰۰۶

toufan@toufan.org

www.toufan.org